

## نوجوانانه و انقلابی

رمان «آن مرد با باران می‌آید» اثر وچیهه سامانی در سال ۱۳۹۱ در جشنواره داستان انقلاب حوزه هنری برگزیده و توسط انتشارات سوره مهر منتشر شد. چاپ‌های بعدی این کتاب توسط انتشارات کتابستان معرفت صورت گرفته‌است. این کتاب در سال ۱۳۹۷ در جشنواره شهیداندرزگو (روایت انقلاب) نیز مورد تقدیر قرار گرفت. موضوع کتاب به داستان زندگی پُرماجرایی خانواده‌ای از طبقه متوسط در کوران نهضت اسلامی مردم ایران در مقطع فهمدهم شهریور تابییست وششم دی‌ماه ۱۳۵۷ اختصاص دارد. شخصیت پردازی قوی، قلم روان، توجه به روحیات و خصوصیات رفتاری شخصیت‌های رمان، و مستند بودن حوادث، توجه به موضوع انقلاب اسلامی خصوصاً برای گروه سنی نوجوان، از جمله عوامل جذابیت این کتاب است.

رمان «آن مرد با باران می‌آید» مورد مطالعه و عنایت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبرانقلاب اسلامی - که همواره بر خلق و انتشار آثار ارزشمند در حوزه‌های گوناگون معارف دینی، انقلاب اسلامی، و دفاع مقدس و… تأکید داشته‌اند- قرار گرفت.

■ **عکسبده داستان**

محور اصلی رمان، تظاهرات و وقایع ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی است. راوی و شخصیت اصلی این داستان بهزاد نوجوانی ۱۲ ساله است. پندر بهزاد میوه‌فروشی محافظه کار است که صیانت از خانواده‌اش را در دور نگه داشتن آنهااز وقایع اجتماعی و انقلابی می‌داند. بهزاد نیز به دلیل ترسی که از پدرش در دل دارد، از اوضاع و احوال تحولات اجتماعی و انقلابی بی‌رامون خود بیگانه مانده و تقریباً از همه چیز بی‌خبر است.

پهروز برادر بهزاد، دانشجویی مبارز و انقلابی است. پهروز به‌دلیل اختلاف عقیده‌ای که با پدر خود بر سر فعالیت‌های انقلابی دارد، مرتباً در حال بحث و کشمکش است. بحث‌ها و صحبت‌های پهروز با فرو می‌برد، او تحت تأثیر

مبارزات و حضور فعال برادرش پهروز و دوستانش سعید و یونس در آن ایام قرار می‌گیرد و بر اثر اتفاق‌هایی که برایش می‌افتد، وارد عرصه مبارزات و تظاهرات علیه شاه می‌شود و برای به پیروزی رساندن انقلاب اقداماتی انجام می‌دهد و حتی در بین این اتفاق‌ها جان دوست خود را نجات می‌دهد.

■ **نقد داستان**

نویسنده در رمان «آن مرد با باران می‌آید» به خوبی از پس شخصیت‌پردازی‌ها بر آمده است. شخصیت بهزاد پسری ساده با بیانی شیرین و صمیمی است که به دل می‌نشیند و مخاطب می‌تواند به راحتی با او همزادپنداری کند. مخاطب در بخش‌های مختلف داستان همچنان‌زده می‌شود و به‌دلیل کشش زیاد داستان و قلم روان نویسنده، خواندن داستان را پیوسته ادامه می‌دهد. سامانی توانسته مخاطب را تحت تأثیر دغدغه‌ها و اندوه‌های پد رانه، مادرانه، خواهرانه و برادرانه قرار دهد.

در این داستان نویسنده به خوبی توانسته درهم آمیختگی ترس و دلهره با کنجکاوی و شجاعت را نشان دهد. این درهم آمیختگی بسیار بهزاد را دچار چالش می‌کند و این همان مسئله‌ای است که در روزمره نوجوانان بسیار اتفاق می‌افتد که در نهایت باید بر این چالش‌ها پیروز شوند. روشی که سامانی برای پیروزی بر این چالش‌های درونی ارائه داده این است که نوجوان باید ضعف‌های خود را ببپذیرد و تلاش نماید تا با اعتماد به نفس و همراهی با انسان‌های شجاع و عاقل بر ترس خود غلبه کند.

استفاده و ترویج مقاومت و ایستادگی در قلم سامانی مشهود است. نویسنده در این داستان با آوردن جملاتی نظیر «حتماً کار این رژیم تمام است»، «حتماً داداش پهروز آزاد می‌شود»، «حتماً بهزاد به مدرسه برمی‌گردد» و… می‌کوشد تا تلاش، استقامت، تحمل سختی‌ها و همچنین امید داشتن را به‌عنوان راهی برای رسیدن به عزت و پیروزی معرفی کند. این داستان روایتگر چندین مساه مبارزه بی‌دری، بیدار ستمگری‌های رژیم شاه، اعتقاد و استقامت مردم و پیروزی نهایی حق علیه باطل است.

«آن مرد با باران می‌آید» داستانی شورانگیز و نشاط‌آور است. این رمان نوجوانانه مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که ممکن است آن را در صحنه‌های مختلف داستان از مرز گریه تا اوج نشاط پیش ببرد. داستان از این نظر که نویسنده، روش تحمل و صبر در عین شور و نفی کناره‌گیری و انزوا را برای موفقیت و پیروزی و غلبه بر چالش‌های درونی آموزش می‌دهد، بسیار مفید است.

این رمان که برگزیده سومین جشنواره داستان انقلاب حوزهٔ هنری در حوزه نوجوانان است، موفق شد در دومین نمایش «مقابله با تحریف تاریخ معاصر» که بهمن‌ماه سال گذشته نیز برگزار شد، برگزیده شود.

خواندن این رمان را به همه نوجوانان علاقه‌مند پیشنهاد می‌کنیم.

# فرهنگ‌و هنر

سرویس فرهنگی ۴۸۴۶۴۸۸۴

به بهانه سالگرد درگذشت کم‌دین فقید اصفهانی

# طنز انتقادی که با یک «فیک» آغاز شد!

■ **حسن روانشید**\*

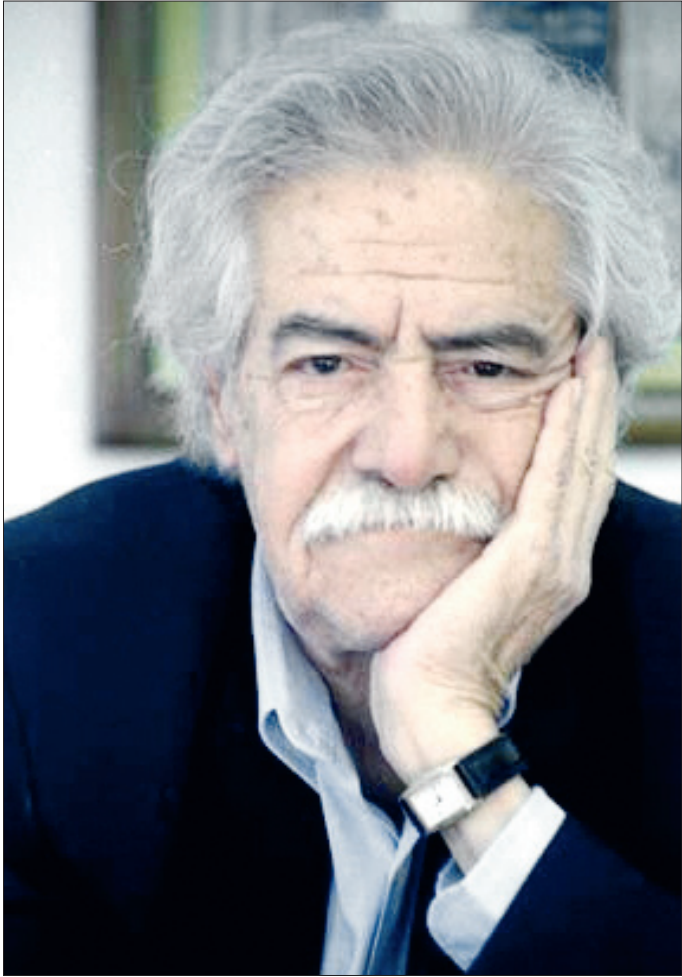
اگر کسی پیدا شود که بتواند به‌راحتی یکی از اهالی بومی و اصیل شهر اصفهان را که پایتخت بذله‌گویی ایران است بخنداند قطعاً می‌توان او را سرآمد طنزان جهان به‌حساب آورد که این اتفاق برای این دیار تنها توسط یک صاحب به حقیقت پیوست و برای همیشه جاودان ماند.
ارحام صدر را می‌توان شادترین انسان در عالم سینما، تئاتر و هنر نمایشی کشور دانست و او کسی نیست جز سبلیرتی برآمده از میان مردم طنزان اصفهان که تا آخرین روزهای پربرت که عمر خود در میان آنها ماند و در غم‌ها و شادی‌هایشان شریک بود. امروز آرامگاه رضا ارحام صدر در قطعه نام‌آوران باغ رضوان اصفهان در اولویت گذار گاه و بیگاه همه بزرگان این دیار قرار دارد و میعادگاه کسانی است که غم وجودشان را در هم تنیده باشد و برای رفع آن نیازمند یک کاتالیزور و القای شادمانی درونی هستند. از این نظر می‌روند تا فاتحه‌ای نثار او کنند و با دیدن تصویر بالای مزارش لبخند بر لبانشان جاری شود.
داده‌گویی و بدعت‌گذاری مکتب اصفهان در تئاتر کمدی، رضاراحام صدر محسوب می‌شود که با قاطعیت می‌توان وی را بنیانگذار هنر کمدی انتقادی در صحنه‌های ایران دانست.

او که در دوازدهم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۰۲ خورشیدی در محله یاقلعه یعنی یکی از قدیمی‌ترین اماکن متدین نشین اصفهان دیده به جهان گشود دانش‌آموخته رشته فلسفه از دانشگاه اصفهان با بقول خودش آکابر شاهزاده ابراهیم و بنیانگذار تئاتر حرفه‌ای در این شهر محسوب می‌شود.

این هنرمند بی‌ادعا و کم‌نظیر کمدی انتقادی برای اولین‌بار در دوران تحصیل و در جشن سالانه دبیرستان ادب روی صحنه رفت تا نمایش سراسر طنز و کمدی «رفیق ناچنس» را که قرار بود فقط یک شب اجرا شود به دلیل استقبال غیرقابل وصف مشتاقان به مدت هفت شب عرضه نماید که تمامی بلیت‌های همت عالی آن همان روز اول به فروش رفته بود. در این‌باره از او نقل‌فاست: هفته اولی بود که به‌عنوان دانش آموز وارد دبیرستان ادب اصفهان می‌شدم. یکی از این روزها دبیر وارد کلاس شد و دفتر شروع کرد. فامیلی آخرین نفر «پنیری» بود که آن روز غیبت داشت. معلم چند بار این اسم را تکرار کرد و من بی‌اختیار گفتم «فته تو خیک». آن زمان پتیر را در پوست گوسفند

## د

**آنچه هنر نماپیشی ارحام صدر را مختص او می کرد، قدرت فی البداهه خدادادی وی بود که توجهی به متن نمایشنامه‌ها نداشت، بلکه کمدی طنز اجتماعی را که تم تمام کارهای او بود بر اساس حال، تدوین می کرد تا با توجه به چهره های سیاسی و اجتماعی حاضر در سالن کلام خود را مملو از طنز، منعقد نماید**



که «خیک» نامیده می‌شد درست می‌کردند. معلم نگاه می‌به من کرد و اخم‌هایش را در هم کشید و مشغول پاک کردن نوشته‌های روی تابلو سیاه‌شده، اما با کمال اختیاری رویش را برگرداند و درحالی‌که به شدت می‌خندید به من نگاه می‌کرد. رنگ استراحت بابای مدرسه در حیاط به سراغم آمد و گفت از دفتر شما را می‌خواهند. ترسیده‌شدم، اما با کمال شجاعت دنبالش رفتم. معلمان درحالی‌که با دیدن من می‌خندیدند، مشغول نوشیدن جای بودند. آقای عریضی مدیر دبیرستان همچنان که پشت میزش نشسته بود و آقای جهانشاه معاون مدرسه در حال چیدن کردن در گوش او بود گفت ارحام صدر باید بچه شوخی باشی! می‌توانی یک برنامه نمایشی کمدی و طنز به کمک بچه‌های کلاس خودتان

برای مراسم جشن ماه آینده که سالگرد تأسیس مدرسه است، آماده کنی؟ گفتن لغت «خیک» و قبول کردن درخواست مدیر شروع جرقه کار من در عالم تئاتر بود. در سال ۱۳۲۷ شادروان ناصر فرهمند که بنیانگذار تئاتر حرفه‌ای و به گونه‌ای استاد ارحام صدر به‌حساب می‌آمد با تأسیس اولین تماشاخانه با نام اصفهان از شاگرد خود دعوت کرد تا با او همکاری نماید.

این مرکز فرهنگی هنری با تالیولی تماشاخانه در قلب اصفهان یعنی میدان دروازه دولت و کنار کاخ قدیمی شهرداری ساخته شد که متأسفانه نیمه اول دهه ۵۰ تخریب و به موزه و پارکینش تبدیل گردید. سال‌های دهه ۴۰ را بی‌ایگاه نمایش بهترین آثار صحنه‌ای کرد که توسط نویسندگان جهان به رشته تحریر درمی‌آمد. ارحام صدر که حالا استاد بلافصل کمدی ایران شده بود و مدعیانی در غرب و شرق جهان همچون «تورمن ویزدوم» کم‌دین شهره انگلیسی برای دیدن برنامه‌های او به ایران و اصفهان می‌آمدند، نمی‌توانست تنها یک آر تیست باقی بماند، بنابراین با کمک و سرمایه‌گذاری مرحوم علی صدری پسرعموی خود گروه تئاتر سیاهان را تشکیل دادند و با همراهی نصرت‌الله وحدت از دیگر طنزان عالم تئاتر و سینما به هنر نماپی فی‌البداهه در تماشاخانه تازه تأسیس سیاهان پرداختند.

او که اعجوبه‌ای تمام‌عیار در فرهنگ و هنرنمایشی و مدیری مدبر بود، پس از اخذ دیپلم در شرکت سهامی بیمه ایران اصفهان به شغل اداری اشتغال یافت و ساعات فراغت خود را به تئاتر و ادامه تحصیل اختصاص داد و پس از اندک زمانی به ریاست این شرکت منصوب شد که در زمان مدیریت خود دست به انجام اقدامی بزرگ و جاودانه زد تا با استفاده از سرمایه‌های این شرکت کاروانسرای مادر شاهی به‌جا مانده از دوران صفویه را در خیابان چهارباغ و پشت مدرسه علمیه‌ای به همین نام به اصفهان بسازد. نوستالژیک و بی‌نظیر در سراسر جهان به نام هتل عباسی تبدیل نماید که هنوز هم پذیرای کنفرانس‌های جهانی و توره‌های گرانقیمت بین‌المللی است و نقش اجلاس سران را بر عهده دارد. آنچه هنرنمایشی ارحام صدر را مختص او می‌کرد، قدرت فی‌البداهه خدادادی وی بود که توجهی به متن نمایشنامه‌ها نداشت، بلکه کمدی طنز اجتماعی را که تم تمام کارهای او بود بر اساس حال، تدوین می‌کرد تا با توجه به چهره‌های سیاسی و اجتماعی حاضر در سالن کلام خود را مملو از طنز، منعقد نماید.

نگاهی به مجموعه داستان «پلنگان هم می‌میرند»

## ۳ داستان کلاسیک



### د

**یک پلنگ زخمی در بیشه‌های بزرگ و دور در حالی‌که دیگر توان شکار و سیر کردن شکم بچه‌هایش را ندارد، برای پیدا کردن شکار از پناهگاهش بیرون می‌رود، اما برای بار دوم با شلیک تفنگ شکاری یک مرد روستایی زخمی می‌شود**

از آنجا که نامش پلنگ است از پس سگ‌ها برمی‌آید و آنها را فراری می‌دهد. از اینکه مجبور است دوباره دست خالی به خانه‌اش برگردد حس خوبی ندارد. در راه خونریزی شکاف سینه تیر خورده شدیدتر و جراحتش بیشتر می‌شود و او تصمیم می‌گیرد اگر هم می‌خواهد بمیرد رویه‌روی ماه بالای یک صخره بلند از نفس بیفتد و مرگش برغرور و سلامت باشد. یکی از زیباترین صحنه‌های این داستان بر بخورد پلنگ در میان جنگل با گوزن است که با مهارت توسط نویسنده توصیف شده: «... چیزی در لابه‌لای تنه درختان حرکت می‌کرد. ایستاد، گوش و چشم تیز کرد. گوزنی بود. از خشم به خود لرزید. گوزن حتماً او را دیده، اما اهمیتی نداده بود. از طرز راه رفتنش فهمیده بود که سبخت زخمی و بی‌آزار است. پلنگ دیوانه‌وار زایش را از بین ندان‌های بلند و برق‌نیشش بیرون آورد و با صدای سنگین و از ته گلو شروع به غرش کرد...» (صحنه ۲۹- پلنگان هم می‌میرند) داستان سوم کتاب که «کوچ در باد» نام دارد، اما قصه کلیشه‌ای مهاجرت روستاییان به شهر و مورد سوءاستفاده قرار گرفتن آنها توسط آدم شهری‌هاست و به محکمی و ماندگاری داستان‌های اول و دوم نیست. خسرو باباخانی سال‌هاست که برای بزرگسالان و نوجوانان داستان می‌نویسد و پلنگ دیوانه‌وار زایش را یک نویسنده کلاسیک است. علاقه‌مندان به داستان‌های سنتی و کلاسیک حتماً از خواندن این کتاب لذت خواهند برد و نثر و توصیفات جاندار باباخانی را خواهند ستود. ناشر این کتاب سوره مهر است.

<sup>[1]</sup> از آنجا که نامش پلنگ است از پس سگ‌ها برمی‌آید و آنها را

<sup>[2]</sup> از آنجا که نامش پلنگ است از پس سگ‌ها برمی‌آید و آنها را

<sup>[3]</sup> از آنجا که نامش پلنگ است از پس سگ‌ها برمی‌آید و آنها را